



# دسترسی دادرسان به عدالت در نظام عدالت کیفری ایران در یک مطالعه کیفی

فرزانه واحد<sup>۱</sup>  
شهلا معظمی<sup>۲</sup>  
تهمورث بشیریه<sup>۳</sup>  
عباس شیخ الاسلامی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۲۶

## چکیده

با وجود تلاش قانونگذاران در جهت تصویب قوانین برابر، امروزه نابرابری در خصوص کیفیت و میزان دسترسی به عدالت در جوامع برای زنان همچنان وجود دارد. مسأله اصلی پژوهش پیش روی، واکاوی تفاوت در میزان دسترسی به عدالت در میان دادرسان (دارندگان پایه قضایی) شاغل در نظام عدالت کیفری ایران با در نظر گرفتن شاخص جنسیت می‌باشد. منظور از دسترسی دادرسان به عدالت در نظام عدالت کیفری، مطالعه فرصت‌های برابر شغلی در نظام مزبور و واکاوی دلایل احتمالی فقدان آن می‌باشد بر این اساس، در این پژوهش از تلفیق دو روش تحلیل محتوای متون مربوط به قوانین ناظر بر قضاوت در ایران و تحلیل کیفی مردم نگارانه با محوریت «نقش احساسات» و «توزیع قدرت» با روش نمونه‌گیری در دسترس بهره گرفته شده است. تحلیل قوانین قضاوت، نشان دهنده استیلای نگرش گفتمان مردسالارانه بر نظام قضایی ایران است. یافته‌های مستخرج از نمونه پژوهی‌های انجام شده، نیز حکایت از آن دارد که تسلط سه مؤلفه‌ی گفتمان، ذهنیت و قدرت و ترکیب آنها با ملاک جنسیت، از مهم‌ترین دلایل تجربه‌ی نابرابر زنان شاغل در نظام عدالت کیفری در مقایسه با مردان می‌باشد. همچنین نقش جنسیت در سایر ساختارهای اجتماعی که به بازتولید قدرت و گفتمان مردانه در جامعه

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. farzaneh.vahed@yahoo.com  
<sup>۲</sup> دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): smozami@ut.ac.ir  
<sup>۳</sup> استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. tahmoores\_b@yahoo.com  
<sup>۴</sup> دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. sheikholeslami@mashdiau.ac.ir

کمک میکند، نقش برجسته‌ای در باور زنان شاغل در این عرصه در ناتوانی در کسب موقعیت برابر با مردان همکار خود را دارد. تسلط مردان بر عرصه‌های قدرت با تولید گفتمان و استفاده از دانش در راستای اقناع افکار عمومی، زنان را از کسب موقعیت برابر با مردان در نظام عدالت کیفری بازداشته است.

## کلید واژه‌ها

قضاوت، گفتمان، ذهنیت، قدرت، جنسیت، نظام عدالت کیفری.

## مقدمه

ارتقای سطح مهارت‌های اجتماعی زنان و افزایش جمعیت زنان تحصیلکرده موجب شده است که مانند جوامع دیگر، در جامعه ایران نیز زنان حضور پویاتری داشته و در سطوح مختلف نظام اجتماعی، به‌عنوان کنشگران اصلی مطرح گردند. مشاغلی که از دوران گذشته به‌عنوان مشاغل مردانه معرفی می‌شد، با ظهور انقلاب صنعتی و پیامدهای ناشی از آن، توسط زنان اشغال شد؛ نظام عدالت کیفری نیز از تحولات اشاره شده بی‌بهره نبوده است؛ حضور زنان به‌عنوان قاضی، پلیس، مددکار اجتماعی و وکیل از جمله تحولات قابل ذکر در جامعه ایران به‌طور عام و نظام عدالت کیفری به‌طور خاص است که عمر آن به‌کمتر از یک سده می‌رسد؛ تحولات مزبور به‌رغم آنچه که در ظاهر اتفاق افتاده، در بطن خود دچار تعارضات بسیاری است که موجب تفاوت وضعیت این گروه از زنان در نظام عدالت کیفری را فراهم آورده و ضرورت انجام پژوهشی مستقل در این راستا را آشکار ساخته است. یکی از دلایل تفاوت در کیفیت دسترسی به عدالت کیفری را می‌توان در جنسیت کنشگران این نظام دانست که به‌این دلیل، برخورد متفاوتی را در نظام عدالت کیفری تجربه می‌کنند. تفاوت مزبور می‌تواند شامل طیف‌های متفاوتی از کنشگران نظام عدالت کیفری اعم از قضات، وکلا، نیروی پلیس، مددکاران اجتماعی، متهمان، محکومان و بزه‌دیدگان باشد. پژوهش پیش‌روی با هدف تنویر وضعیت دسترسی کارمندان رسمی نظام عدالت کیفری در مقام دادرسان، به عدالت انجام گردیده و در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان وضعیت زنان شاغل در نظام عدالت کیفری ایران را متأثر از گفتمان ذهنیت - جنسیت دانست؟ فرضیه اصلی نگارندگان نیز بر این مبناست که گفتمان مزبور ضمن تأثیرگذاری بر وضعیت گروه مورد مطالعه، باعث گردیده که در حوزه قضاوت، زنان به دلایل غیرواقعی از تصدی این منصب محروم گردیده و حتی تصمیمات قضایی آنان نیز موکول به تأیید مردان گردد. به نظر می‌رسد تفکیک نشدن مفاهیم جنس و جنسیت، موجب

وجود آمدن مفاهیمی نظیر مردانه و زنانه در جامعه می‌شود و بدین ترتیب مشاغل اداری و غیر اداری، با همین طبقه بندی، افراد را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. از دیرباز برخی مشاغل عنوان مردانه را با خود یدک می‌کشند و زنان با وجود تلاش در جهت کسب موقعیت و مقام در این مشاغل، تجربه‌ی متفاوتی را نسبت به مردان همان گروه تجربه می‌کنند (روث و همکاران، ۲۰۰۲).

در این پژوهش از تلفیق دو روش بهره گرفته شده است:

الف- تحلیل محتوای متون: در این روش بر مبنای تبارشناسی، متون مربوط به قوانین ناظر بر قضاوت در ایران، از منظر میزان برابری در تصدی مسئولیت‌های قضایی بین زنان و مردان مورد کنکاش قرار گرفته‌اند. این مطالعه این توان را دارد که ما را به چرخش گفتمان‌های جنسیتی مشاغل قضایی در تاریخ حقوقی ایران رهنمون سازد.

ب- تحلیل کیفی مرم نگارانه: هدف عمده روش مردم نگاری- که روش اصلی این پژوهش است- ارائه توصیف عمیق از واقعیت تحت بررسی است (Morse, 2001: 98). بر اساس این روش، پژوهشگر ضمن حضور در محل کار نمونه‌ای از قضات و دارندگان پایه قضایی شاغل در سطح شهرهای تهران و مشهد بر اساس مصاحبه نیمه استاندارد و مسئله محور، اطلاعات مورد نظر خود را درباره میزان فرصت‌های برابر شغلی بین زنان و مردان جمع‌آوری نموده و آنها را تحلیل نموده است. برای این منظور از یک جدول راهنمای مصاحبه استفاده شده است که سوالات و مضامینی را به صورت کلی در خصوص میزان فرصت‌ها و نابرابری‌های شغلی در حیطه قضایی و تفسیر پاسخگویان از آنها در برداشت. در این جدول راهنما دو بعد احساسات و عواطف و قدرت مد نظر قرار گرفت و بر اساس این دو بعد، مضامینی برای پرسش از نمونه آماری ارائه و طراحی گردید (جدول ۱).

جمعیت آماری پژوهش را کلیه قضات و دارندگان پایه قضایی شاغل در سطح شهرهای تهران و مشهد تشکیل می‌دهند که از این میان با ۱۱۲ به تفکیک جنسیت (مشمول بر ۵۶ قاضی مرد و ۵۶ قاضی زن) در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ به عنوان نمونه آماری مصاحبه انجام یافته است. لازم به ذکر است که نمونه پژوهی مزبور با کمک از متخصص آمار و به منظور برآورد حجم آن با کمترین میزان خطا (کمتر از ۳ درصد) - که در روش‌های آماری به آن خطای قابل اغماض می‌گویند - برآورد و انجام گردیده است. مصاحبه‌ها پس از ضبط شدن بر

<sup>1</sup> Ruth

اساس جدول راهنماى مصاحبه بازنويسى و تحليل شده‌اند. نتايج تحليل در هر دو بخش پژوهش، به ترتيب در زير ارائه شده است.

جدول ۱- مقوله‌ها يا متغيرهاى مورد مطالعه در مصاحبه

مقوله يا متغير مورد مطالعه در مصاحبه	توضيح
بعد احساسات و عواطف	نگرش افراد به تاثير احساسات و عواطف و نقش آن در رسيدگى قضايى
	داشتن محدوديت و نبودى ازادى شغلى
	نگرش به ميزان برابرى فرصت هاى شغلى قضايى زنان و مردان و تصدى مشاغل جدى و حساس قضايى و حقوقى
بعد قدرت	محدوديت‌هاى شغلى
	«برابرى در فرصت شغلى»
بعد قدرت	نگرش و ارزيباى فرد از رعايت برابرى در محيط شغلى قضايى در دو بعد احساس استقلال و بهبود وضعيت شغلى
	«ميزان رضايت افراد از رعايت سازوكارهاى مساوات‌گرا در محيط شغلى» شامل الف- احساس استقلال ب- بهبود وضعيت

### ۱. تحليل محتواى متون قوانين از منظر برابرى جنسيتى در تصدى مشاغل قضايى

در جوامع سنتى كه وظائف و نقش‌هاى زنان در جامعه محدود به امور خانوادگى و منزل است تمامى نهادهاى اجتماعى توسط مردان اداره مى‌شود. زنان جز در امور مربوط به خانواده نقشى در جامعه ندارند و علاوه بر اينكه در اداره و گردش نهادهاى اجتماعى فاقد قدرت هستند، اصولاً مراجعه‌اى به مراجع عمومى و نهادهاى زيرمجموعه آن نيز ندارند. مردان در اين جوامع نه‌تنها در اداره‌ى نهادهاى قدرت نقش دارند بلكه به‌عنوان ارباب‌رجوع به ساير بخش‌هاى اجتماعى مراجعه و حتى امور ادارى مربوط به زنان را سامان مى‌بخشند.

پذيرش نقش زنان خانه‌دار در جامعه‌ى مردسالارى كه مراجعه به ادارات و نهادهاى عمومى را يا براى زنان نيمى‌پسندد يا آن را دچار چالش‌ها و مشكلات بسيار توصيف مى‌كند موجب مى‌شود زنان از چرخه‌ى قدرت كنار گذاشته شوند. علاوه بر اين‌ها، تقسيم وظائف و مشاغل در اجتماع به زنانه و مردانه نيز موجب مى‌شود كه زنان به برخى از مشاغل كه مردانه محسوب مى‌شوند، دسترسى نداشته باشند و اين محروميت تبعيض جنسيتى را ايجاد مى‌كند. زنان اگر در اين مشاغل مردانه جاىگاهى براى خود پيدا كنند، علاوه بر سختى‌هاى كار بايد با تفكر غالبى

که آن‌ها را در آن شغل نمی‌پذیرد نیز مبارزه کنند و بدین ترتیب سختی کار برای آنان دوچندان می‌شود. از روزگاران بسیار دور مشاغلی نظیر قضاوت در اختیار مردان بوده است و گفتمان مردسالار این شغل را مردانه معرفی کرده است. در دوره‌های خاص تاریخی زنان وارد این شغل شده‌اند و مانند مردان به قضاوت پرداخته‌اند؛ اما این دوره‌های طلایی دست‌کم در ایران دوام چندانی نداشته و ذهنیت و گفتمان مردسالار زنان را از حضور در این شغل و به عبارتی یکی از مشاغل دارای قدرت در جامعه منع نموده است.

برای ارائه تصویری واقعی از نابرابری‌های جنسیتی در حوزه تصدی مشاغل قضایی متون قضایی ایران مورد تحلیل محتوا قرار گرفت. نتایج این تحلیل در قوانین قضاوت، نشان دهنده نابرابری میان دو جنس است. در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی در دوره‌ی مشروطه دو نوع محکمه قضایی در ایران وجود داشت: محاکم عرفی که زنان باوجود عدم منع از حضور به‌عنوان قاضی به دلیل تأثیرپذیری از اوضاع و تفکر غالب جامعه در آن حضور نداشتند و محاکم شرعی که زنان در آن جایگاهی نداشتند. نخستین قانون مربوط به قضاوت و شرایط قاضی در سال ۱۳۰۲ به تصویب رسید که در آن در مورد جنسیت قاضی هیچ شرطی وجود نداشت باین‌حال عدم حضور زنان به‌عنوان قاضی تا سال ۱۳۴۸ ادامه پیدا کرد (درویشی، ۱۳۹۱، صص ۱۰۵ و ۱۰۶). دلیل عدم حضور زنان در این عرصه را مانند غیبت زنان در سایر نهادهای اجتماعی باید در غلبه‌ی تفکر و گفتمان مردمحوری جستجو کرد که جایگاه زن را متعلق به منزل می‌دانست و حتی برای خروج و یا عبور و مرور زنان در معابر همراهی یک مرد را ضروری می‌دانست. پذیرفتن این جایگاه توسط زنان و قبول آن به‌عنوان یک باور و حقیقت مسلم ناشی از تأثیر گفتمان و تکرار آن در جامعه بود و طبیعی است که در چنین فضایی که زنان تحت استیلا و آموزش مردان هستند و تنها راه ارتباطی آن‌ها با دنیای خارج از منزل مردان بودند، هیچ تلاشی برای برون‌رفت از این وضعیت انجام نشود. در طی این سال‌ها تنها گروه اندکی از زنان مبارز به لطف داشتن خانواده‌های روشن‌فکر یا تلاش خود به دانشگاه‌ها راه پیدا کردند. اولین گروه ۵ نفر از زنان که پیش‌تر به آن اشاره شد در سال ۱۳۴۸ وارد نظام قضایی ایران شدند و تا سال ۱۳۵۷ بیش از صد قاضی زن در محاکم دادگستری ایران مشغول به کار شدند. (مه‌پور، ۱۳۵۷، ص ۳۱۵)

در سال ۱۳۵۸ و با وقوع انقلاب اسلامی دستوری برای تغییر وضعیت زنان دارای رتبه قضایی صادر شد<sup>۱</sup> که پایه قضایی آن‌ها را به پایه اداری تبدیل می‌کرد و از این رهگذر زنان بسیاری از نظام قضایی ایران حذف یا منتقل به سایر ادارات شدند، در سال ۱۳۶۱ مرد بودن به صراحت به یکی از شروط قضاوت اضافه شد<sup>۲</sup> و این قانون با ادعای اجماع فقها بر این شرط به تصویب رسید و تا سال ۱۳۶۳<sup>۳</sup> که زنان دارای پایه قضایی اجازه حضور در محاکم خاص مدنی و اداره‌ی سرپرستی را پیدا کردند، ادامه یافت. در سال ۱۳۷۱ با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام<sup>۴</sup> استفاده از قضات زن در سمت مشاور در دادگاه‌های مدنی خاص مجاز شد و در سال ۱۳۷۴<sup>۵</sup> به زنان اجازه حضور در سمت‌هایی نظیر مشاور دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق، دفاتر مطالعه حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی داده شد (کریمی، مظفری، ۱۳۸۷، ص ۴۰). با توجه به این مهم که امکان قضاوت در ایران بر اساس قانون برای زنان وجود ندارد ناگزیر از بررسی ریشه‌ی فقهی و تاریخی این موضوع هستیم تا بدانیم که چگونه و بر اساس چه دلیلی زنان در این حوزه و خصوصاً نظام عدالت کیفری در دسترسی به یکی از اصلی‌ترین مشاغل آن دچار تبعیض و نابرابری می‌شوند.

به استناد اصل ۲۸ قانون اساسی ایران هر کس حق دارد شغلی را که به آن تمایل دارد انتخاب کند و واژه‌ی هرکس شامل تمام زنان و مردان می‌شود، همچنین به استناد اصل ۱۶۳ شرایط قضایی طبق موازین فقهی و به‌وسیله‌ی قانون تعیین می‌شود و در ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱، ایمان، عدالت، تعهد عمل به موازین اسلامی، وفاداری به نظام، طهارت مولد، تابعیت ایرانی، عدم اعتیاد به مواد مخدر و دارا بودن اجتهاد یا اجازه قضا از سوی شورای عالی قضایی به‌عنوان شرایط و صفات قضایی ذکر شده است؛ اما در همین قانون قضات را قابل انتخاب از میان مردان واجد شرایط دانسته‌اند و به عبارتی زنان حتی

<sup>۱</sup> هیأت وزیران دولت موقت در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۵۸ به موجب «تصویب نامه تبدیل رتبه قضایی زنان به رتبه اداری» مقرر داشت: «شرکت ملی نفت ایران و سایر شرکت‌های وابسته به دولت و سایر مؤسسات دولتی، بانوانی را که با رتبه قضایی در وزارت دادگستری اشتغال دارند و رتبه‌ی آنان از طرف هیأت تصفیه‌ی آن وزارتخانه تثبیت شده است، در صورت تقاضای آنان به آن سازمان یا وزارتخانه منتقل نماید و رتبه‌های آنان را با رعایت مقررات به رتبه‌ی اداری تبدیل کنند».

<sup>۲</sup> صدر ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱: «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند...»

<sup>۳</sup> لایحه الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸، در تبصره ۵ به بانوان دارای پایه قضایی واجد شرایط مذکور در بندهای ماده واحده اجازه داد تا در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت نموده و پایه قضایی خود را حفظ کنند.

<sup>۴</sup> تبصره ۵ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱.

<sup>۵</sup> قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط استتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳ (مصوب ۱۳۷۴)

اگر تمامی شروط مندرج در قانون را داشته باشند بازهم نمی‌توانند قاضی شوند و برخلاف تصریح قانون اساسی بر آزادی انتخاب شغل، زنان از دسترسی به شغل قضا محروم هستند. در برخی از کشورهای اسلامی زنان توانایی قضاوت را دارند و در برخی دیگر به هیچ‌عنوان امکان قضاوت زنان وجود ندارد؛ اما در ایران وضعیت میانه‌ای وجود دارد که زنان در آن امکان قضاوت را بدون حق صدور رای دارند (رنجبر، ۱۳۸۴، ص ۶۶). در مورد منع قضاوت توسط زنان، نظرات متفاوتی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها آیات قرآن کریم، اجماع فقها، سیره و اصل عدم ولایت است.

آیات مورد استناد مخالفین قضاوت زنان، آیه‌ی ۳۴ سوره نساء<sup>۱</sup> است که در آن به تسلط مردان بر زنان اشاره شده است و عبارت الرجال قوامون النساء را به معنای قیمومیت مردان بر زنان به طور کلی در نظر می‌گیرند و به دلیل همین سرپرستی تنها مردان هستند که توانایی قضاوت و صدور حکم را دارند، برخی فقها نظیر علامه طباطبائی این قیمومیت را نه تنها در مورد مهریه و نفقه بلکه در تمام امور اجتماعی جاری می‌دانند و مسائل اجتماعی نظیر قضاوت را به‌عنوان جلوه‌ای از مشارکت اجتماعی بر این قیمومیت مبتنی می‌دانند در مقابل برخی مفسرین مانند آیت‌الله موسوی بجنوردی حدود این برتری را در لزوم پرداخت نفقه و مهریه از جانب مرد می‌دانند و استدلال می‌کنند که این موضوع تنها در روابط زوجین مصداق دارد و در مورد سایر افراد نظیر زنان و مردانی که رابطه‌ی زوجیت در اجتماع ندارند نمی‌تواند صادق باشد و این آیه را تنها در مقام بیان تکالیف زوجیت و نه دارای اطلاق در مورد مسائل اجتماعی یا قضاوت می‌دانند، (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۷) در اینجا لازم به ذکر است که اگر این آیه را در معنای دور آن و به معنای ولایت نیز تصور کنیم، بازهم ایرادی بر قضاوت زنان نمی‌تواند باشد که زنان را به دلیل نداشتن ولایت از شغل قضاوت محروم کرد، زیرا لازمه‌ی قضاوت بر اساس موازین فقهی و قانون جمهوری اسلامی ایران ولایت نیست.

<sup>۱</sup> آیه ۳۴ سوره نساء: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْمَالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ الْاَلَّتَّي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَيُطَوِّهْنَ وَاهْجَرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرَبُوهُنَّ إِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» ترجمه: «مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر) در غیاب اویند و (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرده) آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.»

برخی از فقها به آیه ۳۳ سوره احزاب<sup>۱</sup> و توصیه به خانه ماندن زنان و پرهیز از خودآرایی اشاره می‌کنند و آن را دلیل بر منع حضور زنان در اجتماع و قضاوت به‌عنوان جایگاهی اجتماعی که نیازمند خروج زنان از منزل است می‌دانند؛ اما برخی مفسرین این آیه را تنها به زنان پیامبر (ص) مرتبط می‌دانند (مجلسی، ۱۳۸۷ش، ج ۲۳، ص ۳۳۰؛ کلینی، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۴۲۳) و معتقدند که زنان برای بسیاری از امور واجب خود حتی نیازی به اذن شوهر نیز ندارند (علامه حلی، ۱۳۷۸ش، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۰۸؛ شهید ثانی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۴۴۶؛ امام خمینی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۲۸؛ آیت الله گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۵۶). آیه ۲۲۸ سوره بقره<sup>۲</sup> یکی دیگر از مستندات مخالفت با قضاوت زنان است که در آن به برتری مردان اشاره شده است در حالی که این آیه نیز مربوط به روابط زوجیت و طلاق است و حق رجوع را در طلاق رجعی به مردان داده است و به‌هیچ‌عنوان ارتباطی با برتری مردان ندارد (کریمی و مظفری، ۱۳۸۷، ص ۳۸). با ملاحظه آیات مورد استناد مخالفین با حضور زنان به‌عنوان قاضی به تأثیر عملکرد جنسیت- ذهنیت پی خواهیم برد که در آن مردانگی ملاک برتری و زنانگی دلیل بر جنس دوم بودن است. مفسرین مرد محور حتی آیات قرآنی را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که در آن مردانگی ارزش و ملاک محسوب می‌شود و بی‌توجه به شان نزول آیه و حتی آیات قبل و بعد آن از آیات الهی نیز مستند برای تداوم سلطه‌ی خود تهیه می‌کنند. در هر سه آیه‌ی فوق به هیچ‌عنوان بر، برتری و قیومیت مردان بر زنان اشاره نشده است و آنچه باعث تفسیر به مطلوب برای مردان می‌شود، تنها اثر ذهنیت- جنسیت است که حتی گفتمان تفسیر آیات قرآن کریم را دچار تحول می‌نماید. (Wadud, 1990, pp. 113-117)

یکی دیگر از استدلال‌های مخالفین قضاوت زنان بحث اجماع فقها است که با بررسی ریشه‌ی آن به گفتمانی بودن این دلیل پی خواهیم برد. در بررسی تاریخی و سابقه‌ی اجماع

<sup>۱</sup> آیه ۳۳ سوره احزاب: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ترجمه: «و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید (و بی‌حاجت و ضرورت از منزل بیرون نروید) و مانند دوره جاهلیت پیشین با آرایش و خودآرایی بیرون نیایید، و نماز به پا دارید و زکات (مال به فقیران) بدهید و از امر خدا و رسول اطاعت کنید. خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلاچی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند.»

<sup>۲</sup> آیه ۲۲۸ سوره بقره: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيُوَدِّعْنَ أَهْلَهُنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». ترجمه: «و زنهایی که طلاق داده شدند از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد و آنچه را (حیض یا حملی) که خدا در رحم آنها آفریده کتمان نکنند اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند. و شوهران آنها در زمان عده سزاوارترند که آنها را به زنی خود رجوع دهند اگر نیت سازش دارند، و زنان را بر شوهران حق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان افزونی است، و خدا (بر هر چیز) توانا و داناست.»



فقه‌های شیعه در مورد منع قضاوت زنان باید گفت که این اجماع تا قرن پنجم قمری وجود نداشته است و به عبارتی تا زمان شیخ طوسی شرط مردانگی در قضاوت در آرای هیچ‌یک از فقها مشاهده نشده است و فقهای مقدم و نزدیک به دوره‌ی امامان تنها دو شرط عدالت و علم را برای قاضی لازم می‌دانستند و نخستین فقیهی که از آن در کتاب مبسوط خود سخن گفته است شیخ طوسی است و پس از آن مرد بودن به‌عنوان یک شرط اصلی در آثار فقهای پس از او آورده شده و شهید ثانی این شرط را اجماعی معرفی نموده است (پور اسماعیلی، صادقی، ۱۳۹۳، ص ۶۶). در فقه، اجماع یک دلیل عقلی است و باید کاشف از قول معصوم باشد و صرف‌نظر از اینکه موضوعی را قابل اجماع در نظر تمام فقها بدانیم، از نظر عملی کاری دشوار و غیرممکن به دلیل عدم دسترسی به نظرات تمامی فقها، است در این موضوع با عنایت به فقدان هرگونه نظری در مورد مرد بودن قاضی قبل از شیخ طوسی و در میان فقهای مقدم و نزدیک به دوره‌ی معصوم غیرممکن است زیرا اگر این اجماع کاشف از قول معصوم بود باید در میان آثار به‌جامانده از فقهای مقدم نیز این شرط وجود داشت.

با بررسی اجماع به‌عنوان دلیل مخالفت با قضاوت زنان به فراروایت بودن این دلیل پی خواهیم برد. دلیلی که حقیقت مطلق و محضی در نهان خود ندارد و تنها با نظر یک نفر آغاز شده و تا امروز به حکومت خود ادامه می‌دهد. این دلیل را می‌توان ناشی از حکومت مردسالار در دوره‌های مختلف تاریخی دانست که با داعیه‌ی علم و ترویج این ادعا زنان را از یکی از حقوق مسلم خود یعنی حق انتخاب کردن محروم نموده است. در اختیار داشتن قدرت در فقه توسط مردان به‌عنوان اصلی‌ترین منبع علمی اسلامی توسط مردان موجب تولید گفتمانی مرد محور شده است که مسائلی را به‌عنوان حقیقت مطلق معرفی می‌کند و با شالوده شکنی از این حقیقت به تفکر پدرسالار نهفته در آن خواهیم رسید. همان‌گونه که ذکر شد حتی ادعای اجماع فقهای شیعه در این مورد محکوم به بطلان است و گفتمان غالب است که موجب حیات آن در سال‌های متمادی شده است.

از دیگر ادله‌ی منع قضاوت زنان می‌توان به سیره اشاره نمود که به‌نوعی به عرف و عادت اشاره دارد و با توجه به اینکه در عرف اسلام زنان هیچ‌گاه در تاریخ در مسند قضاوت نبوده‌اند، اکنون نیز این اجازه به زنان نباید داده شود. هرچند که سیره بر انتصاب مردان بر قضاوت گرایش داشته است؛ اما این سیره نمی‌تواند مبنای منع زنان از قضاوت باشد (عسکری، ۱۳۹۴، ص ۳۶). سیره‌ای که مخالفان قضاوت زنان به آن استناد می‌کنند متاثر از شرایط اجتماعی و

محیطی بوده است و تحول در وضعیت اجتماع اسلامی و وضعیت زنان در دنیای کنونی این استناد را بر نمی‌تابد.

اصل حرمت نیز مانند اصل عدم ولایت از دیگر دلایل مخالفین است که در برابر اصول اصالت جواز و اصل اباحه محکوم به شکست است (مروتی، زرگوش نسب، ۱۳۹۷، ص ۱۵۶). نقصان عقل که ناشی از پایین‌تر دانستن زن از لحاظ عقلی در مقایسه با مردان است از دیگر دلایل عدم پذیرش زنان در مسند قضا محسوب می‌شود که امروزه به دلیل رد این اظهار نظر با استناد به دلایل علمی یا توجیه احساساتی بودن زنان و فقدان قوهی قضاوت بدون دخالت دادن احساسات مطرح می‌شود. این نوع تفکر در آرای متفکرین فقهی نیز وجود دارد. صاحب جواهر زنان را به دلیل نقصان در عقل و کمال شایسته‌ی قضاوت نمی‌دانست (قلی پور، ۱۳۹۲، ص ۷۷). دلایل فقها و طرفداران منع قضاوت زنان همان‌طور که بررسی شد فاقد هرگونه دلیل محکم و استنادی قوی است.

آنچه از دلایل فقها برداشت می‌شود را می‌توان حاصل طرز فکر و تصور از زن در زمان مخصوص به خود دانست؛ اما آنچه موجب تداوم این تفکر می‌شود ریشه‌های تفکر پدرسالاری است که از قدرت گرفتن زنان در جامعه هراس دارد. تفکری که از حضور زنان در اجتماع هراس دارد و مواجهه با مردان را به منزله‌ی خطری برای زن و حتی مرد تلقی می‌کند و هم‌نشینی زنان با مردان را دارای مفسده می‌داند، مانع از حضور زن در اجتماع می‌شود و مسلماً حضور زن در مسند قضاوت را که لازمه‌ی آن رویارویی با مردان است را دچار اشکال می‌بیند و با ارائه‌ی دلایل به‌ظاهر فقهی و علمی مانع از دسترسی زنان به عدالت می‌شود. تفکر شرط مرد بودن قاضی نوعی از اعمال قدرت جامعه‌ی مردسالار بر زنان است. این نوع تفکر از یک دوره‌ی خاص تاریخی وارد فقه شده است و در دوران قبل از آن فاقد نص تلقی می‌شود و حتی از قرن پنجم تا ده قمری در برخی متون از این شرط اثری نیست و تنها در سه قرن اخیر شاهد اتفاق نظر فقها در این مورد و ادعای اجماع در آن هستیم (سروش محلاتی، ۱۳۹۲، ص ۵۸). حضور زنان تحصیل‌کرده در رشته‌ی حقوق در دنیای امروز و نشان دادن قابلیت‌های فراوان مدیریتی و اجتماعی زنان در سایر مشاغل و جایگاه‌های اجتماعی نیاز به بازنگری در این نوع قوانین را تشدید می‌کند. در میان فقهای اهل سنت و برخی از فقهای شیعه نظر مخالف در مورد اجماع بر مرد بودن قاضی وجود دارد و با توجه به این مهم که ماهیت قضاوت اکنون به‌طور کامل دگرگون شده است و شرط اجتهاد قاضی برخلاف آن‌که در مورد آن‌هم اجماع وجود داشت از شرایط انتصاب قضات حذف شده است و در نظر گرفتن مقتضیات و مصالح جامعه اسلامی لازم

است که فقها و قانون‌گذاران در این خصوص نیز التفات نظر ویژه‌ای داشته باشند (خلیلی، ۱۳۸۵، ص ۹۸). حذف شرط اجتهاد به معنای عدول از نظر اجماعی و اتفاق نظر فقها است و در مقایسه با مقاومت در برابر عدم حذف شرط مرد بودن و از دریچه‌ی دید فمینیسم پست‌مدرن می‌توان به‌نوعی دیگر از حکومت تفکر پدرسالار و مرد محور رسید. اگر قانون‌گذار عدول از نظر مشهور فقها و اجماع را در مورد اجتهاد می‌پذیرد و قول خلاف در مورد شرط مرد بودن قاضی که حتی ادعای اجماع در آن غیرواقعی به نظر می‌رسد را نمی‌پذیرد، دلیل آنچه چیزی جز تداوم قدرت مردانه و مردسالار در جامعه نیست که از مدیریت و اعمال قدرت زنان در جامعه روی‌گردان است.

حذف شرط اجتهاد را می‌توان به دلیل سلطه‌ی قدرت در مردان دانست که برای ورود جنس مرد به مواضع اجتماعی حتی از قول مشهور صرف‌نظر می‌کند؛ اما برای ادامه‌ی سلطه بر زنان همین قول و اجماع را به‌عنوان دلیل و مدرک علم می‌کند و به‌این ترتیب ستم مضاعفی را بر زنان تحمیل می‌کند. در حال حاضر بیشتر قضات فاقد شرط اجتهاد هستند و تحت عنوان قاضی مأذون از قبل رئیس قوه قضائیه عمل می‌کنند و به استناد اصل ۱۵۷ قانون اساسی رئیس قوه قضائیه باید از بین فقهای جامع‌الشرایط انتخاب شود (اسدی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰). با توجه به چرخش قانون‌گذار در بحث اجتهاد و کفایت به این مسئله که اجتهاد رئیس قوه و مأذون بودن از قبل ایشان برای قضاوت کافی است، به نظر می‌رسد که مرد بودن ریاست قوه اگر مرد بودن ملاک قضاوت است، کافی باشد و زنان نیز بتوانند مأذون از قبل ایشان به قضاوت بپردازند. از نظر موازین حقوق بشری منع قضاوت زنان از مصادیق تبعیض حقوق بشری محسوب می‌شود و در اندیشه‌ی فمینیسم این منع مصداق محرومیت از حقوق اجتماعی و مدنی زنان است (صفا، ۱۳۹۱، ص ۶۸). محرومیت زنان از قضاوت مصداق محرومیت دست‌کم نیمی از جامعه‌ی ایران از این شغل است که این محرومیت با بررسی‌های صورت گرفته هیچ مبنایی جز سلطه‌ی مردانه و تفکر غلط در مورد زنان و ممانعت از به قدرت رسیدن زنان ندارد. از طرفی منع زنان از قضاوت به معنای محرومیت بیش از دوسوم فارغ‌التحصیلان رشته‌ی حقوق است و اگر زنان می‌توانند به مجلس راه پیدا کنند و در استیضاح رئیس‌جمهور ایفای نقش کنند یا در تصویب یک قانون اثرگذار باشند و از طریق این قانون بتوانند بر تمام جامعه اسلامی حکمرانی کنند چه مانعی برای حضور زنان در مسند قضاوت وجود دارد (درویشی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶). جامعه‌ی ایرانی امروز با گذار از سوی بی‌قانونی به‌سوی قانون‌مندی و از سنت به‌سوی مدرنیته نیاز به حضور پررنگ تمامی افراد خود در عرصه‌های مختلف دارد. نیروی انسانی از مهم‌ترین

سرمایه‌های یک کشور است و هیچ کشوری بدون پشتوانه‌ی نیروی انسانی خود قادر به طی مسیر توسعه نیست. زنان امروز ثابت کرده‌اند که باوجود تفاوت‌های فیزیکی با مردان دارای قابلیت‌های بسیاری هستند و درخشش زنان در سمت‌های مدیریتی و حتی امور ساده‌ی اداری غیرقابل انکار است.

با گسترش روابط اجتماعی مدرن نیازهای افراد نیز دستخوش تحول می‌شود و مراجعه به نظام عدالت به‌طورکلی و نظام عدالت کیفری امری گریزناپذیر است. گسترش نظام عدالت قضایی نیز بدون استفاده از نیروهای بیشتر انسانی ممکن نیست و لازم است که در این حوزه از زنان نیز استفاده شود. مراجعین به نظام عدالت کیفری را هردو جنس تشکیل می‌دهند و بهتر است اگر در مرحله‌ی تصویب قوانین یک نگاه مردانه‌ی صرف وجود دارد و سعی بر آن است که با اضافه نمودن دیدگاه‌ها و تجارب زنانه قوانین را مبتنی بر برابری تصویب نمود، در مرحله‌ی قضا نیز با اضافه نمودن تجارب و جهان‌بینی زنانه تحولی در دسترسی زنان به عدالت کیفری ایجاد کرد.

استفاده از قضاات زن در محاکم خانواده و پیش‌بینی لزوم حضور زنان در محکمه‌ی خانواده هرچند می‌تواند گامی مثبت از حضور زنان در محاکم باشد؛ اما در اندیشه‌ی فمینیسم پست‌مدرن شکل دیگری به‌غیراز برابری و اندیشه‌های برابر طلبانه دارد. اساساً زنان برای امور منزل متخصص‌تر و ماهرتر از مردان تصور می‌شوند و فرض نزدیکی زن به طبیعت و امور منزل است که قانون‌گذار را متقاعد می‌سازد که در امور مربوط به منزل و خانواده از حضور زنان ولو در نقش مشاور بهره‌مند شوند.

در حال حاضر به‌رغم محدودیت برای زنان و در مسند قضاوت زنان مختلفی در نظام قضایی ایران حضور دارند. معمولاً این زنان اجازه‌ی انشا رای را ندارند و اصولاً وظایف محوله و تصمیم‌های آن‌ها تحت نظر یک مرد قرار دارد. با عنایت به این موضوع که قضاوت به معنای داوری و حکمیت میان افراد است و زنان چنین اختیاری را ندارند زنان در نظام عدالت کیفری می‌توانند به‌عنوان مقام تعقیب و تحقیق و اجرای احکام حضورداشته باشند. حضور زنان در این عرضه کمی متفاوت از سایر ابعاد نظام عدالت است. زنان در این حوزه تجربیات متفاوتی نسبت به مردان، در همان حوزه دارند و حتی مراجعه‌ی افراد با در نظر گرفتن جنسیت آن‌ها متفاوت است.

## ۲. تحلیل کیفی مرم نگارانه از وضعیت دادرسان زن در نظام عدالت کیفری ایران

پس از تبارشناسی گفتمان های جنسیتی در دسترسی به مشاغل قضایی بر اساس مرور و کنکاش متون قانونی و اسناد موجود حقوقی ایران، برای اطلاع از وضعیت دادرسان زن در نظام عدالت کیفری ایران، از تحلیل کیفی مردم نگارانه استفاده شد. پژوهشگر ضمن حضور در محل کار ۱۱۲ نفر از قضات و دارندگان پایه قضایی شاغل در سطح شهرهای تهران و مشهد (مشمول بر ۵۶ قاضی مرد و ۵۶ قاضی زن) بر اساس جدول راهنمای مصاحبه اقدام به مصاحبه نمود. (جدول ۱). اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از آزمون کایدو و از طریق نرم‌افزار Pass تحلیل شد. نتایج تحلیل مصاحبه های انجام یافته بر اساس این دو بعد اصلی «احساسات» و «توزیع قدرت» در زیر آمده است.

### الف - بعد احساسات و عواطف

یکی از فرا روایت‌های موجود در مورد زنان، احساساتی بودن و نقش پررنگ عواطف زنانه در تصمیم‌گیری‌های آنهاست. بسیاری از افراد، زنان را فاقد منطق کافی برای تصمیم‌گیری میدانند و ابراز احساسات عاطفی زن را امری کاملاً طبیعی در زندگی زنان می‌دانند. درحالی‌که مردان همواره برای ابراز احساسات و عواطف خود مورد خشم قرار می‌گیرند و حتی با برچسب‌های توهین‌آمیز و حتی زنانه مواجه می‌شوند؛ زنان در صورت فوران احساسات لطیف زنانه و عدم کنترل آن، نه تنها باخشم جامعه روبرو نمی‌شوند، بلکه برای ابراز بیشتر آن تشویق هم می‌شوند، به‌طوریکه اگر زنی طبق انتظار جامعه در یک موضوع احساسی و عاطفی، دچار هیجان و قلیان احساسات نشود، از هنجارها و عرف معمول جامعه فاصله گرفته و او را سنگدل و بی‌عاطفه و یا حتی مرد می‌نامند که از کلیشه‌ی زن خوب فاصله‌ی بسیاری دارد. بحث احساساتی بودن زنان و منطقی بودن مردان جز فرا روایت‌هایی است که نه تنها حقیقت مطلق در نهان خود ندارد، بلکه مملو از تناقض به نظر میرسد و بیش از آن که یک تفاوت واقعی و حقیقت مطلق در مورد زنان و مردان باشد، ناشی از تحمیل عقاید و باورهای مردانه و پدرسالار در جامعه است.

یافته‌های پژوهش حاضر نیز بازتاب چنین نگرشی را به خوبی نشان می‌دهد. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، در نمونه آماری، قضات مرد ۸۶٫۶۶ درصد به تأثیر و مداخله‌ی احساسات در روند دادرسی اشاره نمودند؛ در حالیکه تمامی قضات زن بر عدم اثرگذاری این مقوله بر روند رسیدگی اشاره داشتند. در نمونه پژوهشی غیر از یک پاسخگوی مرد، همه مردان بدون کوچکترین تردیدی، از ارفاق بیشتر نسبت به متهمان زن و همچنین اثرگذاری عواطف خود بر روند رسیدگی اظهار نظر کردند. به عبارت دیگر قضات مرد، با اطلاع از اینکه عاطفه و احساسات

عنصر روانی مهمی در ساختار شخصیتی زنان تلقی می‌گردد، به طور ضمنی قضاوت زنان را تحت تاثیر عواطف و احساسات تلقی نموده اند. چنین تلقی نشان میدهد:

اولاً: گفتمان مرد محور حاکم بر نظام اجتماعی، احساساتی بودن و حساس بودن به موارد عاطفی را به صورت مداوم به زنان تلقین می‌کند و همانطور که اشاره شد، یکی از دلایل منع زنان از قضاوت، به احساساتی بودن آنها و عدم تصمیم‌گیری منطقی مربوط می‌شود.

ثانیاً: تاثیر عمیق و غیرقابل انکار گفتمان مزبور در ابراز عقیده‌ی زنان نیز امری مبرهن و آشکار است؛ چرا که زنان را از ترس مورد قضاوت قرار داده شدن یا مؤاخذه، از ابراز عواطف مختلف خود منع میکند. زنان برای مقاومت در برابر این تفکر، اثرگذاری یکی از عادی‌ترین مؤلفه‌ها بر تصمیم‌گیری قضائی را انکار می‌کنند؛ درحالی‌که مردان بدون هیچ‌گونه تردیدی بر تاثیر آن بر فرآیند دادرسی کیفری اشاره می‌کنند.

در تبیین نتایج حاصل از پژوهش حاضر در بعد احساسات باید گفت جامعه با روش‌های مختلف به زنان آموزش می‌دهد که در کنترل احساسات خود نباید سخت‌گیری کنند و مدام به آنها یادآوری میکند که مهر مادری و عواطف زن که معمولاً با گریه و اشک عجین است، امری کاملاً طبیعی و عادی برای آنها محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، کلیشه‌های احساس - جنسیت، زنان را بیشتر از مردان ابرازکننده احساسات میدانند (Fischer & Manstead, 2000). درحالی‌که با عباراتی همچون: «مردان گریه نمی‌کنند...» همواره سعی بر توصیه به کنترل عواطف توسط مردان دارد. لازم به ذکر است که محدوده‌ی این ابراز احساسات و آزادی در آن برای زنان، در عواطف مثبت و مادر گونه یا عدم کنترل بر گریه است و زنان در صورت بروز احساس خشم، توسط افراد اجتماع مورد عتاب قرار می‌گیرند، در مقابل مردان، برای بروز این خشم به نوعی مورد تشویق نیز قرار می‌گیرند؛ زیرا بروز خشم، به مردانگی بیشتر منتسب است تا زنانگی (Shields, 2006, p73). با این توصیف، خشم نیز قلمرو مردان محسوب شده و حق مسلم و ویژگی ذاتی مردان، ابراز خشم و وظیفه‌ی زنان سکوت در برابر این خشم توصیف می‌شود. تاثیر این فرا روایت‌ها محدود به عواطف اجتماعی بشر نیست و در نقش‌آفرینی زنان و مردان در اجتماع نیز اثر خود را دارد.

جامعه‌پذیری زنان که به آنها آموزش داده است که در ابراز احساسات خود هراس و محدودیتی نداشته باشند، از واگذاری برخی از نقش‌های اجتماعی به زنان به دلیل عدم مدیریت آنها در کنترل احساسات هراس دارد و در مقابل به دلیل وجود همین احساسات آنان را برای بعضی از نقش‌های اجتماعی مناسب می‌داند. اساساً این وضعیت عاطفی و گفتمان حاکم و

پدرسالار بر خلق‌و‌خوی زنان موجب می‌شود که به زنان نقش‌هایی واگذار شود که نیازمند احساسات است تا منطق و مردها به ایفای نقش در حوزه‌های بپردازند که نیاز به خشم دارد. تمایل به عدالت‌خواهی و خیر در نوع بشر وجود دارد و در این تمایل مرز دوگانه‌ای به نام زنانه و مردانه وجود ندارد و این تمایل برای زنان و مردان یکسان فرض می‌شود، ولی برخی عوامل و تفاوت‌ها بر قضاوت و بینش افراد اثر می‌گذارد و همین امر باعث می‌شود که زنان جزئی‌نگر تر از مردان باشند و مردان به کلیت یک موضوع نظر داشته باشند؛ اما این امر یک تفاوت عرضی است و به معنای نقص یا برتری در یکی از دو جنس نیست (ضرابی، ۱۳۹۱، ص ۱۷). یکی از موانع واگذاری شغل قضاوت به زنان علاوه بر موارد پیش‌گفته، تأکید بر احساسات زن است و این شغل که مردانه تلقی می‌شود معمولاً در نظر عوام نیاز به خشم، غضب و قاطعیت دارد. خشم یکی از احساسات بشر است که در زنان و مردان به صورت مشترک وجود دارد؛ اما کلیشه‌های جنسیتی مانع از ابراز آن توسط زنان می‌شود.

گفتمان مردسالار حاکم بر نظام عدالت کیفری به نوعی در مورد احساسات زنان ایده پردازی می‌کند که گویی خشم در وجود مردان یک احساس نیست و تنها این احساسات زنان است که در حوزه قضا امری خطرناک محسوب می‌شود. زنان شاغل در نظام عدالت کیفری و خصوصاً بخش قضا برای آن که مورد عتاب دیگران قرار نگیرند، ناچار هستند که تا حد ممکن فاقد احساسات و عواطف زنانه به نظر برسند و با سرکوب احساسات درونی خود را شایسته‌ی شغل و نقش واگذاری شده به آن‌ها جلوه دهند. حتی در تعریف از خصوصیات و ویژگی‌های دادرس زن گاه شنیده می‌شود که مانند مردان و حتی خشمگین‌تر از مردان است و به عبارتی تمام تلاش برای نزدیک شدن به ویژگی‌های یک دادرس خوب بودن برای زنان، نزدیکی به خلق‌و‌خوی مردانه معیار می‌شود.

نحوه‌ی نگرش به زنان و جایگاه اجتماعی آن‌ها یکی از مسائل مهم در حوزه‌ی عدالت کیفری است و در ایران با وجود اختلافات بسیار که به برخی از آن‌ها اشاره شد، قضاوت زنان می‌تواند گامی مؤثر در حمایت از زنان بزه دیده محسوب شود (بلکنپ، ۲۰۱۵، ص ۱۹۴)<sup>۱</sup> و زنان حقوقدان توانایی و شایستگی آن را دارند که جو مردسالارانه‌ی حاکم بر نظام عدالت کیفری را درهم‌شکسته و به عنصری فعال در نظام عدالت کیفری بدل شوند و همچنین از این توانایی برخوردار هستند که با درک وضعیت متهم یا شاکی و بزه دیده‌ی زن به همکاران مرد خود

<sup>۱</sup> Belknap

کمک کنند و حتی وکلای زن نیز از فشار قرار گرفتن در برابر مردانی که از حالات و ویژگی‌های زنان چیزی نمی‌دانند در امان باشند. در نگرش بزه دیدگان زن و متهمان زن نیز وجود یک دادرس زن می‌تواند موجب احساس امنیت و حمایت در آن‌ها شود (عظیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵).

با وجود نظریه‌های فراوان در خصوص عدم دخالت احساسات در مرحله‌ی قضا به نظر می‌رسد که دخالت این امر نیز چندان غیرمنطقی نیست زیرا قاضی فارغ از جنسیت خود یک انسان است که دارای گونه‌های مختلف احساسی است و درک شرایط بزه دیده و بزه‌کار و عواطف آن‌ها در جرم ارتكابی برای تعیین کیفر مناسب با روحیات و ویژگی‌های فرد یا برائت وی امری ناپسند محسوب نمی‌شود. علاوه بر آن هیچ مستند علمی مبنی بر دخالت ندادن عواطف و احساسات شخصی قضات مرد در امر قضاوت و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها وجود ندارد و در متون متفاوت به دخیل بودن ویژگی‌های شخصی و اجتماعی (شجاعی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸) در تصمیم‌گیری اشاره شده است و توجیه نامناسب بودن زنان برای قضاوت به دلیل وجود پررنگ احساسات در آن‌ها حتی فاقد مبنای علمی است.<sup>۱</sup>

#### ب- بعد توزیع قدرت

قدرت عبارت از این احتمال است که شخص در یک رابطه اجتماعی قادر به انجام اراده و خواست خود در خصوص پیگیری هدف‌های کنش، بی مانع مقاومت باشد. (زاهدی، ۱۳۸۲، ص ۴۷). بر این مبنا، برای مطالعه توزیع قدرت در مشاغل قضایی بر اساس متغیر جنسیت، سه مقوله: «محدویت‌های شغلی»، «برابری در فرصت شغلی» و «میزان رضایت افراد از رعایت سازوکارهای مساوات‌گرا در محیط شغلی» مد نظر قرار گرفت.

#### ۱- محدودیت‌های شغلی

هر شغلی در حیطه سلسله مراتب تصمیم‌گیری، و تعامل با کارکنان دیگر و مراجعه کنندگان از محدودیت‌هایی برخوردار است. اما اگر این محدودیت‌ها بر اساس متغیرهایی دیگر چون جنسیت، قومیت، مذهب و اعتقادات دینی تشدید شود، می‌توان از آن به تبعیض تعبیر نمود. در محدودیت‌های جنسی شغلی، نوع محدودیت‌ها و تفسیری که زنان

<sup>۱</sup> برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Dunn, J. R., & Schweitzer, M. E. (2005), *Feeling and believing: the influence of emotion on trust*, Journal of personality and social psychology, 88(5), and 736.



و مردان از آنها دارند با همدیگر متفاوت است. در میان نمونه آماری، ۴۶,۶۶ درصد از زنان شاغل مورد مصاحبه که به‌عنوان دادرس در محاکم مختلف کیفری مشغول به کار هستند، از وضعیت شغلی خود و محدودیت در تصمیم‌گیری احساس نارضایتی داشتند. اما مردها به محدودیتی در شغل خود در حیطة تصمیم‌گیری اشاره نداشتند. حدودیت‌های مورد اشاره مردها به محدودیت‌های اخلاقی و قانونی مرتبط می‌شد درحالی‌که در نقطه‌ی مقابل زنان از مادون بودن و اطاعت محض از مقام‌های مافوقی که بر تصمیمات آنها نظارت می‌کنند گله‌مند هستند.

## ۲- «برابری در فرصت شغلی»

در لغت‌نامه دهخدا «فرصت به معنای نوبت، موقع، و مجال» ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۳۵). بر این اساس برابری در فرصت‌های شغلی را می‌توان شانس مساوی افراد در دست یافتن به موقعیت‌های شغلی، نشان دادن توانمندی‌ها و کسب جایگاه متناسب با آن در سلسله مراتب شغلی تلقی نمود (تامین، ۱۳۸۵). اما وجود نابرابری‌های اجتماعی این فرصت‌های برابر شغلی را از افراد سلب می‌کند. یکی از جلوه‌های این نابرابری‌ها در ساختار جنسیتی مشاغل ظاهر می‌شود. این مساله در نتایج پژوهش حاضر نیز مشهود است. ۸۷ درصد از زنان مورد مصاحبه، از عدم وجود فرصت‌های برابر در مقایسه با همکاران مرد، احساس نارضایتی داشتند. در میان پاسخگویان مرد دارای سمت قضائی نیز ۹۴,۶۴ درصد در مصاحبه‌های خود، به عدم برابری موقعیت و وضعیت خود با زنان همکار اذعان و تصور تغییر جنسیت همکاران خود و تغییر در موقعیت فعلی را منفی ارزیابی نمودند.

به نظر می‌رسد ارزیابی منفی قضات مرد نسبت به تغییر در وضعیت موجود، به دلیل تأثیر اندیشه‌های پدرسالارانه در جامعه‌ی ایرانی و به‌تبع آن نظام عدالت کیفری است که باعث گردیده اکثریت قضات مرد، زنان دادرس را دارای توانایی‌های کمتری نسبت به خود دانستند و نابرابری موجود در موقعیت و وضعیت آن‌ها را نیز عادی و طبیعی قلمداد نمایند.

## ۳- «میزان رضایت افراد از رعایت سازوکارهای مساوات‌گرا در محیط شغلی»

یکی از مهم‌ترین عواملی که در علم مدیریت، جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده رضایت شغلی است. رضایت شغلی انعکاس مثبت نگرش و احساسات فرد است که نسبت به شغل خود ابراز می‌کند. لوکه، رضایت شغلی را حالت هیجانی خوشایند و مثبتی می‌داند که حاصل ارزیابی شغلی یا تجربه شغلی فرد است (Locke, 1976, p113). از جمله روش‌هایی که

میتوان با توسل به آن، در جهت تحقق سطح مطلوب رضایتمندی کارکنان یک نهاد یا سازمان خاص کوشید، پیش‌بینی ساز و کارهای تضمین‌کننده برابری جنسیتی در محیط شغلی است. با وجود تأکید قوانین مختلف، مبنی بر رفع موانع و تبعیض‌ها در خصوص مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و محیط کار، به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین و بارزترین جلوه‌های نابرابری در نظام قضائی ایران، نظام عدالت کیفری است که وظیفه‌ی خود را در برقراری عدالت برای همگان - فارغ از جنسیت و نژاد و زبان و عقیده - توصیف می‌کند، اما در درون خود، با ایجاد نظام سلسله‌مراتبی، به این نابرابری می‌افزاید. زنان شاغل در نظام عدالت کیفری، جایگاه برابری از لحاظ نظری با همکاران مرد خود ندارند؛ چرا که عرصه‌های حضور آنها در محکمه، میزان امنیت شغلی و فرصت‌های ارتقای آنها باهم برابر نیست؛ به عنوان نمونه، جایگاه زنان دادرس، از نظر سلسله‌مراتب اداری، متفاوت از مردان است و زنان از انشای رأی و صدور حکم منع‌گردیده‌اند؛ مواردی که زنان اجازه‌ی تصمیم‌گیری با نظارت یک همکار مرد دارند نیز نمی‌تواند تضمینی بر برابری جنسیتی در این عرصه باشد و مجموع این امور، اسباب نارضایتی شغلی را در زنان دارای پایه قضایی را فراهم آورده است.

درباره «میزان رضایت افراد از رعایت سازوکارهای مساوات‌گرا در محیط شغلی» شامل دو بعد الف- احساس استقلال ب- بهبود وضعیت، نتایج پژوهش حاضر نشان داد ۱۳ درصد از زنان مورد مصاحبه، در کار قضایی خود احساس استقلال دارند؛ در صورتیکه میزان احساس استقلال در مردان به ۹۴٫۶۴ درصد می‌رسد. اما در احساس بهبود وضعیت شغلی، تفاوت‌های جنسیتی در مقایسه با مقوله‌های قبلی کمتر است. این میزان در زنان پاسخگو ۸۴٫۱۲ درصد است اما در مردان پاسخگو ۹۴٫۶۴ درصد است.

از جمله پژوهش‌هایی که پیش از این درباره توزیع قدرت در حیطه مشاغل قضایی بر مبنای تفاوت‌های جنسیتی انجام یافته است می‌توان به پژوهش معظمی اشاره نمود. بخشی از نتایج این پژوهش، در راستای نتایج پژوهش حاضر قرار دارد (Moazami, 2007). نتایج پژوهش معظمی حاکی از آن است که از میان زنان دادرس شرکت‌کننده در پژوهش، اکثر آنها از محیط کار، به حاشیه رانده شدن و عدم استفاده از قابلیت‌های آنها احساس نارضایتی داشته‌اند. همچنین نظام سلسله‌مراتبی که آنها را در موقعیت برابر با مردان قرار نمی‌دهد و روابط نابرابر

قدرت میان دو جنس و اعمال این قدرت بر تصمیم‌های قضایی از دیگر گلابه‌های زنان در این شغل است.<sup>۱</sup>

روابط قدرت میان زنان و مردان در حوزه‌ی قضا نیز مانند سایر بخش‌های اجتماعی از توازن به دور است و از منظر فمینیسم پست‌مدرن تسلط گفتمان، ذهنیت- جنسیت و قدرت مرد محور در این حوزه علاوه بر آن که مانع قضاوت واقعی و صحیح زنان و صدور رای توسط آن‌ها می‌شود زنان را وادار می‌کند که مانند مردان در این حوزه رفتار کنند. مؤلفه‌ی قدرت در این حوزه به این صورت عمل می‌کند که علاوه بر اینکه زنان را در سلسله‌مراتب قضائی در جایگاه پایین‌تری نسبت به مردان قرار می‌دهد، برای تصمیم‌گیری‌های آن نیز حدودمرز تعریف می‌کند و اجرای تصمیم زنان دادرس را به تأیید مردان منوط می‌کند.

زنان دادرس معمولاً در تصمیم‌گیری خود دچار احساس استقلال به معنای واقعی خود نیستند و علاوه بر اعمال روابط قدرت مردانه بر تصمیم‌گیری احساس ترس از خطا در هنگام تصمیم‌گیری بر آن‌ها مستولی می‌شود. ذهنیت و جنسیتی که نقش فاعل شناسا را برای مردان منحصر می‌کند، زنان را در این حوزه فاقد صلاحیت برای تمییز حق از باطل می‌داند و به همین دلیل سعی می‌کند با نصب مافوق بر تصمیمات زنان نظارت کند. احساس محدودیت و عدم استقلال در مصاحبه‌های صورت گرفته با قضات زن و مقایسه‌ی آن با وضعیت مردان بیان‌گر محرومیت و عدم دسترسی زنان به موقعیت‌های برابر با مردان است. هرچند که برخی از قضات مرد از محدودیت‌هایی در شغل خود سخن گفتند؛ اما محدودیت‌های مورد اشاره توسط این گروه به محدودیت‌های اخلاقی و قانونی مرتبط می‌شد در حالی که در نقطه‌ی مقابل زنان از مادون بودن و اطاعت محض از مقام‌های مافوقی که بر تصمیمات آنها نظارت می‌کنند گله‌مند هستند.

کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر اداره عمومی و تفکر مردم، در قضاوت زنان اثر گذاشته و مردم نیز بر این باور هستند که قضات زن از اعتماد به نفس کمتری نسبت به مردان برخوردار هستند و تقدیر از خدمات و منزلت اجتماعی قاضی زن با مرد یکسان نیست. با وجود اینکه امروزه انتظارات عمومی از زنان و جایگاه اجتماعی آنها دستخوش تحولات بسیاری شده و حقوق و امتیازات زنان نیز در هماهنگی با این انتظارات دچار تحول گردیده است؛ اما همچنان در مواردی، به دلیل انتظارات و نوع تفکر در مورد زنان - که در گذشته ریشه دارد - نابرابری در

<sup>۱</sup>Moazami, S. (2007)., *Access to Justice for Disadvantaged Groups: The Case of Women in Iran*, p:1-32

حقوق زنان و مردان وجود دارد که فاقد مبنا و ریشه‌ی عقلی و طبیعی است (صانعی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲). با اینکه بسیاری از موانع مربوط به حضور زنان در اجتماع و کسب‌وکار پس از انقلاب اسلامی در ایران از بین رفته است؛ اما زنان ایرانی در این عرصه، همچنان دچار چالش‌های فراوانی هستند و سرمایه انسانی زنان با وجود نظریه توانمندسازی زنان که به کسب مهارت برای پیشرفت و غلبه بر مشکلات و به فعلیت درآوردن قابلیت‌های زنان اشاره دارد و محور اصلی آن برابری جنسیتی است و به دسترس‌ی به منابع، رفاه و آگاهی و برابری در تمام ابعاد حیات اجتماعی تأکید می‌کند، همچنان زنان در عرصه‌ی کسب‌وکار با مردان برابر نیستند (ابطحی، ۱۳۹۴، ص ۷۳).

پذیرش زنان همکار توسط مردان، همچنین فرصت‌های اندک ارتقا و ترفیع برای زنان دادرس بیانگر نابرابری موجود در این حوزه برای زنان است (خدایاری نژاد، ۱۳۸۳، ص ۷۰). ورود زنان به اجتماع و عرصه‌ی عمومی هرچند نشان‌دهنده‌ی اثبات توانمندی زنان و ترقی فرهنگ جامعه است، ولی فقدان زیرساخت‌های لازم در این حوزه می‌تواند موجب ورود آسیب‌های فراوان به آن‌ها شود که بخشی از این آسیب‌ها به نگرش افراد جامعه بستگی دارد. مسئله‌ی عدالت بدون در نظر گرفتن جنسیت و خشونت غیرقابل‌توصیف است و در مورد زنان بررسی مسئله‌ی جنسیت به معنای آسیب‌شناسی نظام عدالت کیفری در تأمین و دسترس‌ی عدالت برای زنان در این حوزه است<sup>۱</sup>، خشونت علیه زنان امری قدیمی است که در دوران مدرن شکل دیگری به خود گرفته و یکی از جولان‌گاه‌های آن دستگاه قضائی و محیط کار در آن است که حضور زنان در آن می‌تواند دارای پیامدهای بسیاری باشد و اگر زیرساخت‌های فرهنگی در این حوزه وجود نداشته باشد، زنان در این عرصه دچار آسیب‌های جدی خواهند شد.

یکی از جلوه‌های خشونت جنسیتی، آزارهای جنسیتی و روانی علیه زنان است که دستگاه قضائی نیز در امان از آن نیست و زنان را در این حوزه دچار آسیب روانی و جسمی و جنسی می‌کند که در هر زمان و مکان شکل متفاوتی به خود می‌گیرد و نظام عدالت کیفری یکی از محل‌های موردعلاقه‌ی تبعیض‌ها است که به راحتی در محیط کاری آن حقوق زنان تضعیف می‌شود و تحمیل عقاید مردان بر زنان به صورت خشونت جنسیتی در آن اتفاق می‌افتد (جاوید، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). گفتمان مردسالار حاکم بر نظام عدالت کیفری علاوه بر آن که زنان دادرس را

<sup>۱</sup> بنگرید به:

Wallach, M., A., & Kogan, N. (1959), *Sex differences and judgment processes I.*, Journal of personality, 27(4), 555-564.

دارای صلاحیت برای اتخاذ تصمیم بدون نظارت مردان نمی‌داند، بر ذهنیت و نگرش کنشگران این حوزه نیز اثر می‌گذارد و ارباب‌رجوع به‌نظام عدالت کیفری نیز از این گفتمان مردسالار در امان نیست. حتی در ترجیح متهمان، وکلا و انتخاب میان زن و مرد به‌عنوان مسئول رسیدگی به بزه ارتكابی اتفاق نظر وجود ندارد و طبیعتاً جنسیت فرد انتخاب‌کننده در این مقوله نقش بسیار مهمی دارد. انتخاب افراد درگیر با نظام عدالت کیفری در انتخاب میان دادرس زن و مرد نیز از نکات قابل توجه در بررسی وضعیت این افراد است (وایتهد و همکاران، ۲۰۰۰، ۱۳).<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

عدم تفکیک منطقی میان مفاهیم جنس و جنسیت، باعث پیدایش مفاهیمی نظیر مردانه و زنانه در جامعه شده که همین امر به نوبه خود، تفکیک افراد در مشاغل اداری و غیر اداری با همین طبقه‌بندی را موجب گردیده است. بر همین مبنا، یکی از دلایل تفاوت در کیفیت دسترسی به عدالت کیفری را میتوان در جنسیت کنشگران این نظام دانست که به این دلیل، برخورد متفاوتی را در نظام عدالت کیفری تجربه می‌کنند. تفاوت مزبور شامل طیف‌های متفاوتی از کنشگران نظام عدالت کیفری اعم از قضات، وکلا، نیروی پلیس، مددکاران اجتماعی، متهمان، محکومان و بزه دیدگان است که در این پژوهش به‌طور خاص به وضعیت دادرسان (دارندگان پایه قضایی) پرداخته شد. این کار با بهره‌گیری از تلفیق دو روش تحلیل محتوای متون و تحلیل کیفی مرم نگارانه انجام یافت. تبارشناسی متون مربوط به قوانین ناظر بر قضاوت در ایران، نشان دهنده استیلائی گفتمان مردسالاری بر نظام حقوقی ایران است. همچنین تحلیل کیفی مردم نگارانه یافته‌های مستخرج از مصاحبه با نمونه آماری در میان دارندگان پایه قضایی شاغل در دادگستری‌های تهران و مشهد در خلال سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ بر اساس دو بعد اصلی «نقش احساسات» و «توزیع قدرت» حاکی از این واقعیت است که سیطره گفتمان ذهنیت - جنسیت در نگرش قانونگذاران و متولیان نظام عدالت کیفری ایران موجب گردیده که در حوزه قضاوت، زنان به دلایل غیرواقعی، از تصدی این منصب محروم شده و حتی تصمیمات قضایی محدود آنان نیز موکول به تأیید مردان گردد؛ چرا که مؤلفه مرد محوری در گفتمان مزبور، علاوه بر دریغ نمودن فرصت‌های مناسب ارتقای شغلی از قضات زن، آنان را واجد شایستگی‌های لازم برای صدور احکام عادلانه نیز نمی‌داند. نقش و غلبه مؤلفه مزبور به حدی

<sup>۱</sup> Whitehead

است که نگرش قضات مرد، وکلا و حتی زنان دارنده پایه قضایی را نیز متأثر از خود نموده است؛ به گونه‌ای که قضات مرد، ارزیابی منفی نسبت به تغییر در وضعیت مزبور دارند. بخش قابل توجه وکلا نیز زنان دادرس را دارای توانایی‌های کافی، شجاعت و جسارت لازم برای رسیدگی به یک پرونده کیفری نمیدانند و حتی در برخی نمونه پژوهی‌ها مشاهده گردید که برخی از دادرسان زن نیز نسبت به میزان قابلیت‌ها و توانایی‌های خود نسبت به همکارن مرد، تردید و ابهام دارند. بدین ترتیب، وضعیت زنان شاغل در نظام عدالت کیفری ایران - که مسأله محوری این پژوهش بود - با چالش تبعیض ناشی از تسلط گفتمان مردسالار روبرو است.

ترکیب مؤلفه‌های به هم پیوسته و جدایی‌ناپذیر جرم‌شناسی فمینیسم پست مدرن در بررسی وضعیت زنان دادرس در نظام عدالت کیفری ایران نیز حکایت از تأثیر مستقیم ناشی از تسلط گفتمان ذهنیت - جنسیت، در منع زنان از انشای رأی است که با توجیه دخالت دادن عواطف زنانه یا عدم قدرت در تمییز حق از باطل، موجب می‌شود که برای زنان، همواره وظایفی پایین‌تر از مردان در نظام عدالت کیفری در نظر گرفته شود.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد انحصار مناسبات قدرت در چهارچوب نظام مردانه‌ی عدالت کیفری، مانع از آن است که زنان به عنوان مدیران کل و تصمیم‌گیرنده گام اصلی در این نظام، دارای جایگاه باشند. به نظر نگارندگان، رفع یا حداقل تقلیل آثار وضعیت مزبور، مستلزم تغییر در نگرش‌های کلان قانونگذار و متولیان نظام عدالت کیفری در وهله نخست و ایجاد بسترهای قانونی متناسب به منظور ارتقاء و تضمین موقعیت شغلی دادرسان زن در مرتبه بعدی می‌باشد. در همین راستا، پیشنهاد می‌گردد که علاوه بر پیش‌بینی ساز و کار قانونی یکپارچه به منظور تضمین برابری شغلی بین دارندگان پایه قضایی از حیث جنسیت، در راستای اجرایی نمودن این امر، حسب مورد، بخشنامه یا دستورالعمل‌های لازم نیز از جانب مقامات ارشد قضایی، صادر و برای مجموعه دستگاه قضایی و نظام عدالت کیفری کشور، لازم الاجراء گردد.

### منابع:

۱. ابطحی، صفی‌الناز سادات، ۱۳۹۴، توانمندسازی زنان در مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه‌ی موردی دوره جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست دانشگاه تربیت مدرس، پاییز، شماره ۷، صص ۶۵-۸۲
۲. اسدی، لیلیا، ۱۳۸۴، زنان و قضاوت، مجله راهبردی زنان، شماره ۲۸، صص ۱۵۵-۱۷۴

۳. پور اسماعیلی، علی‌رضا، صادقی، علی‌رضا، ۱۳۹۳، نقد نظریه ممنوعیت قضاوت زنان از منظر فلسفه فقه، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، تابستان، شماره ۳۶، صص ۵۱-۷۲.
۴. تاملین، ملوین، ۱۳۸۵، جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی (نظری و کاربردی)، ترجمع عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر توتیا.
۵. جاوید، محمدجواد، شاه‌مرادی، عصمت، ۱۳۹۲، آسیب‌شناسی حقوق زنان شاغل با محوریت دستگاه قضایی، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۶۰، صص ۷۳-۱۱۰.
۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۳۷۸ش، قواعد الاحکام، جلد ۳، چاپ ۱، الجماعه المدرسین بقم المشرفه، موسسه النشر الاسلامی.
۷. خدا یاری نژاد، طاهره، ۱۳۸۳، بررسی جایگاه زنان شاغل در نظام عدالت کیفری ایران، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۷۰.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۵، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. خلیلی، عذرا، ۱۳۸۵، قضاوت زنان در نگاه موافقان و مخالفان، مجله ندای صادق فقه و حقوق خانواده، شماره ۴۱ و ۴۲، صص ۷۴-۱۰۹.
۱۰. الموسوی‌الخمینی، (امام)، سید روح‌الله، ۱۳۸۷ش، تحریرالوسیله، جلد ۲، چاپ ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. درویشی، محمدصادق، ۱۳۹۱، بررسی چالش‌های پیش‌رو برای قضاوت زنان: قضاوت ناگزیر، مجله شهر قانون، زمستان، شماره ۴، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۱۲. درویشی، محمدصادق، ۱۳۹۱، بررسی چالش‌های پیش‌رو برای قضاوت زنان: قضاوت ناگزیر، مجله شهر قانون، زمستان، شماره ۴، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۱۳. رنجبر، زینب، ۱۳۸۴، قضاوت زنان در ایران و کشورهای جهان، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۷۱، صص ۶۶-۶۹.
۱۴. زاهدی، محمدجواد، ۱۳۸۲، توسعه و نابرابری، تهران، انتشارات مازیار.
۱۵. سروش محلاتی، محمد، ۱۳۹۲، درآمدی بر بررسی قضاوت زنان، دو فصلنامه فقه‌مقارن، پاییز و زمستان، شماره ۲، صص ۵۱-۶۶.
۱۶. شجاعی، علی، ۱۳۹۳، تفسیر قانون جنایی در پرتو تفسیرشناسی و تحلیل گفتمان، انتشارات دادگستر، چاپ ۱، ص ۲۰۸.
۱۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۳۷۴ش، مسالک‌الافهام، جلد ۸، چاپ ۱، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۱۸. صانعی، پرویز، ۱۳۸۱، حقوق و اجتماع: رابطه‌ی حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، انتشارات طرح‌نو، چاپ ۱، ص ۱۴۲.

۱۹. صفا، محمدعلی، ۱۳۹۱، قضاوت و دادرسی زنان در اسلام، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن اسلامی، تابستان، شماره ۳۲، صص ۶۱-۸۶
۲۰. ضرابی، میترا، ۱۳۹۱، تحلیلی در خصوص قضاوت زنان: امکان یا امتناع، مجله شهر قانون، زمستان، شماره ۴، ص ۱۷
۲۱. عسکری، رضا، ۱۳۹۴، مبانی فقهی ممنوعیت قضاوت زن در اندیشه مشهور فقهای شیعه، مجله رسایل، تابستان، شماره ۳، صص ۹-۴۷
۲۲. عظیم زاده، شادی، ۱۳۸۴، پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه دیده خشونت، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۲۰۵-۲۵۲
۲۳. قلی پور، حسن، ۱۳۹۲، تأملی فقهی پیرامون ادله منع قضاوت زنان، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق، تابستان، شماره ۳۲، صص ۶۹-۸۶
۲۴. کریمی، عباس، مظفری، مصطفی، ۱۳۸۷، نگرشی نو به ادله‌ی ناظر به قضاوت زنان در فقه و رویه عملی حقوق موضوعه ایران، زن در توسعه و سیاست، شماره ۲۱، صص ۲۵-۴۶
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۳ش، اصول الکافی، ترجمه حسین استاد ولی، جلد ۱، چاپ ۴، قم، انتشارات دارالثقلین.
۲۶. گلپایگانی، محمد رضا، ۱۴۱۳ق، هدایه العباد، جلد ۲، چاپ ۱، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۳۸۷ش، بحارالانوار، جلد ۲۳، چاپ ۴، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مروتی، سهراب، زر گوش نسب، عبدالجبار، ۱۳۹۷، نگاهی نو به استدلال مخالفان قضاوت زن، سیره اصل و اجماع، پژوهش‌نامه زنان، سال ۹، شماره ۳، صص ۱۴۱-۱۶۰
۲۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۷۷، اسلام، خشونت علیه زنان را نمی پذیرد، ماهنامه حقوق زنان، سال ۳، شماره ۱، صص ۹-۵.
۳۰. مهرپور، حسین، ۱۳۵۷، مباحثی از حقوق زن، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۱. واحد، فرزانه، ۱۳۹۹، دسترسی زنان به عدالت کیفری در ایران از منظر جرم‌شناسی فمینیسم پست مدرن، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، گروه حقوق.

#### منابع انگلیسی:

32. Belknap, Joanne, (2015), *The invisible woman :gender, crime and justice*, fourth edition ,cenage learning
33. Dunn, J. R, & Schweitzer, M. E. (2005). *Feeling and believing: the influence of emotion on trust*. Journal of personality and social psychology
34. Fischer, A. H., & Manstead, A. S. R. (2000). *The relation between gender and emotion in different cultures*. In A. H. Fischer (Ed.), *Studies in emotion and social interaction. Second series. Gender and emotion: Social psychological perspectives* (p. 71-94). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511628191.005>



35. Locke, Edwin (1976), *The Nature and Causes of Job Satisfaction*, Handbook of Industrial and Organizational Psychology, Consulting Psychological Press.
36. Moazami, S. (2007). *Access to Justice for Disadvantaged Groups: The Case of Women in Iran*.
37. Morse, M., Michael. Barrett, and Marita. Mayan. (2002) "Verification Strategies for Establishing Reliability and Validity in Qualitative Research, International Journal of Qualitative Method, Vol.1, No.2.
38. Ruth, Gilbert, Paula, (2002), *discourse of female violence and social gender stereotypes* , violence against women, vol. 8, no.11.
39. Shields, Linda (2006), *Family centred care: a review of qualitative studies*, Journal Of Clinical Nursing, Volume 15, Issue 10.
40. Wadud, Amina (1999), *Qur'an and Woman: Rereading the interpretation Sacred Text from a Woman's Perspective*, New York.
41. Wallach, M. A, & Kogan, N. (1959). *Sex differences and judgment processes I*. Journal of personality.
42. Whitehead, J. T. & Blankenship, M. B. (2000). *The gender gap in capital punishment attitudes: An analysis of support and opposition*. American Journal of Criminal Justice , vol. 25.